

# به مناسبت روز بزرگداشت شیخ مفید پرچمدار توسعه مکتب شیعه

حجت الاسلام دکتر علی دوانی

در بین دانشمندان بزرگ ما که در اعصار مختلف می زیسته اند، مفاخر و نوابغ بسیاری بوده اند که امروز هر کدام مایه اعتبار و سند افتخار جهان تشیع به شمار می آیند، ولی از میان آنها شیخ مفید جایگاه خاصی دارد که از هر جهت او را از دیگران ممتاز می گرداند.

برای اینکه بهتر بتوانیم پی به اهمیت شخصیت والای علمی او ببریم، نخست اوضاع عمومی شیعیان پیش از او را از نظر خوانندگان می گذرانیم، سپس دورنمای عصری را که وی در آن زندگی می کرده است تشریح می کنیم، آنگاه به شرح مختصری از ماجرای زندگانی پر حادثه او به نقل از جلد سوم کتاب مفاخر اسلام، گزینہ شده که به استحضار خوانندگان می رسد.

معروف «برانا» در آن محله که تاکنون هم باقی است، و زیارتگاه شیعیان است، محل تدریس شیخ مفید بود.

## مکتب شیخ مفید

در زمان شیخ مفید، علم کلام و اصول فقه در میان دانشمندان اهل تسنن رونقی به سزا یافته بود، فقها و متکلمین بسیاری از اطراف بلاد اسلامی در بغداد گرد آمده و در رشته های گوناگون علمی بخصوص اصول عقاید و دیگر علوم و فنون متداول مشغول بحث و جدل بودند.

هرچند علم کلام پیش از شیخ مفید در میان شیعیان سابقه داشت و با مدارکی که در دست است مبتکر این علم نیز مانند سایر علوم اسلامی، شیعه بوده است، ولی به جهاتی که ذکر شد بر اثر محدودیتی که در کار شیعیان وجود داشت این موضوع از مرحله تالیف و تصنیف متون کتابها و جنبه های خصوصی تجاوز نمی کرد.

پیش از شیخ مفید، شیخ صدوق، رئیس علمی و دینی شیعیان وقت، سبک ساده ای در تصنیف و تالیف به وجود آورده و آن را مبنای کار خود قرار داده بود. شیخ صدوق در فقه و اصول عقاید با استفاده از صریح آیات قرآنی و متن روایات پیغمبر و اهل بیت بهره می گرفت و کتاب می نوشت و به همان شیوه نیز فتوی می داد.

از یک نظر سبک ساده شیخ صدوق و طریقه بی آلیش او در بیان احکام و عقاید که از الفاظ بافی و عبارت پردازیهای متکلمین و اصولیان عصر به کلی پیراسته بود، بسیار خوب و مطلوب می نمود، ولی از نظر دیگر چون ادامه آن وضع با سیر و پیشرفت اهل تسنن در علوم نامبرده و کوتاهی شیعه در این باره ممکن بود رکودی در کارشان پدید آورد، لذا لزوم یک تحول اساسی در سبک استدلال و نگارش علوم و فنون اسلامی شیعه به خوبی احساس می شد. بخصوص اهل سنت از این لحاظ با دیده حقارت به آنها می نگریستند و این کمبودها را به رخ آنها می کشیدند.

شیخ مفید در ابداع و تعمیم و توسعه این مکتب کوشید و با استفاده از مبانی علم کلام و اصول فقه، راه بحث و استدلال را بر روی شیعیان گشود. اصول فقه را که مانند علم کلام در عصر ائمه طاهریں کم و بیش متداول و معمول بود و اساس نوین آن را استادش ابن جنید اسکافی و پیش از او ابن ابی عقیل عماتی فقیه معروف شیعه پی ریزی کرده بودند ولی هنوز مورد توجه دانشمندان شیعه قرار نگرفته بود، به صورت دلپذیری درآورد. به گفته نجاشی شیخ مفید کتاب کوچکی در اصول فقه تصنیف کرد که مشتمل بر تمام مباحث آن علم بود.

ابواب فقه را نیز با دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و از تشتت و

از زمان درگذشت پیغمبر اکرم (ص) تا حدود سال ۳۰۰ هجری، شیعیان وضع ناگوار و موقعیت تأثرآوری داشتند، زیرا شیعه از روز نخست در اقلیت بوده است. در دولت بنی امیه و بنی عباس نیز سعی می شد که از نفوذ امامان جلوگیری به عمل آید و رابطه آنها با شیعیان قطع شود. به همین جهت در سراسر ممالک اسلامی از اقصای آفریقا و اسپانیای آن روز گرفته تا مصر و روم شرقی و سرحد چین که همه در زیر نگیخ خلفای اموی و عباسی قرار داشت، شیعه در محدودیت به سر می برد و تقریباً از هرگونه آزادی عمل و عقیده و ابراز وجود ممنوع بود!

## اوضاع شیعیان پیش از شیخ مفید

ولی از اواسط قرن چهارم هجری، شیعیان به میزان قابل ملاحظه ای در کشورهای خاورمیانه از آن محدودیتها و آزادی کشیها برکنار ماندند. زیرا از یک طرف خلفای فاطمی که شیعه اسماعیلی بودند در مصر دولت نیرومندی تشکیل داده و از ابهت و جلال دربار بغداد کاستند، و از طرفی سیف الدوله حمدانی و امرای آن خاندان در شام حکومت می کردند و شیعه بودند، و از جانب دیگر در مشرق و جنوب شرقی و شمال ایران نیز غوریان، صفاریان و طاهریان و کمی قبل از آنها حکمرانان علوی مازندران، پرچم استقلال برافراشته و بر ضد خلفای عباسی قیام کردند، و از همه مهمتر ظهور دولت مقتدر آل بویه بود که از شیعیان با اخلاص به شمار می آمدند. عضدالدوله دیلمی که از سلاطین مقتدر این دودمان بود دامنه اقتدارش از سواحل دریای عمان تا شام و مصر گسترش یافته و در احترام و حمایت شیعیان کوشا و در واقع خلافت بنی عباس در دست او بازیچه ای بیش نبود.

این علل و عوامل دست بهم داد و موجب گردید که شیعیان از گوشه و کنار سر برآورند و با همتی شایان توجه به تشکیل جمعیتها و تأسیس حوزه های علمی و نشر معارف و حقایق اهل بیت عصمت و طهارت دست یازند. مسافرت های ثقه الاسلام کلبینی و شیخ صدوق دو پیشوای بزرگ شیعه به بغداد و اقامت آنها در آن شهر که مرکز خلافت و علمای عامه بود و اهمیتی که میان آنان کسب کردند، همه از آزادی نسبی و موقعیت آن عصر حکایت می کند.

در عصر شیخ مفید که خود عرب بود شیعیان از آزادی و احترام بیشتری برخوردار گردیدند. وجود فقیه عالمقامی چون شیخ مفید در میان آنان، اعتبار آنها را بالا برد و بیش از پیش نزد دوست و دشمن بر احترام آنان افزود. شیخ مفید شیعیان را از پراکندگی نجات داد و اوضاع اسفبار آنها را سامان بخشید تا آنجا که به اوج عزت رسیدند.

شیخ مفید در محله «کرخ» بغداد که مرکز شیعیان بود می زیست، و مسجد



دوره جدید  
شماره ۹۷  
۲۹

پراکندگی بیرون آورد و هر موضوعی از آن را در محل خود جای داد و بدان وسیله، راه استفاده احکام را روشن ساخت و از این راه نه تنها شیعیان را به روش استدلالی سایر مسلمین آشنا نمود بلکه از زمان وی تاکنون تمام دانشمندان شیعه بی‌واسطه یا باواسطه از مکتب او استفاده کرده‌اند. (۱)

### شیخ مفید در نظر دانشمندان شیعه

شیخ الطائفه در «رجال» باب «کسانی که از ائمه علیهم‌السلام روایت نکرده‌اند» در باب «محمد» طبق معمول به اختصار از استاد عالیقدرش شیخ مفید بدین گونه نام می‌برد: «محمد بن محمد بن نعمان، دانشمندی بزرگ و موثق است.» (۲) و در «فهرست» می‌نویسد: «محمد بن محمد بن نعمان ابوعبدالله مفید معروف به «ابن معلم» از متکلمان (علمای عقاید و مذاهب) طایفه امامیه است. در زمان او ریاست علمی و دینی شیعه به وی منتهی گشت. در علم فقه و کلام بر هر کس مقدم، فکرش عالی، ذهنش دقیق، و دانشمندی حاضر جواب بود. نزدیک به دویست جلد کتاب بزرگ و کوچک دارد و فهرست کتابهایش مشهور است...» (۳)

نقاشی شاگرد نامی دیگرش در «رجال» پس از ذکر نام و نسب او تا «عرب بن قحطان» جد نژاد عرب می‌نویسد: «استاد ما رضی‌الله عنه است. جایگاه والای او در فقه و کلام و روایت و وثاقت و دانشش مشهورتر از آنست که وصف شود.» (۴) سپس مانند شیخ طوسی کتابهای او را نام می‌برد که در جای خود نام می‌بریم.

ابن شهر آشوب از وی چنین یاد می‌کند: «شیخ مفید، ابوعبدالله محمد بن نعمان حارثی بغدادی عکبری... شاگرد ابوجعفر ابن قولویه، و ابوالقاسم علی بن محمد رفاء، و علی بن ابی‌الجیش بلخی بود. حضرت صاحب‌الزمان صلوات‌الله علیه او را مقلب به «شیخ مفید» نمود و من علت آن را در کتاب «مناقب آل ابی‌طالب» ذکر کرده‌ام. اوراست نزدیک به دویست کتاب بزرگ و کوچک...» (۵)

علامه حلی از این دانشمند عظیم‌النشان سخن گستر، بهتر و روشن سخن گفته و می‌نویسد: «محمد بن محمد بن نعمان مکتبی به «ابوعبدالله» و ملقب به «مفید» است. اوراست حکایتی درباره علت نامگذاریش به «مفید» که ما آن را در کتاب بزرگ خود، در رجال، آورده‌ایم. مفید معروف به «ابن المعلم» بود و از بزرگترین مشایخ شیعه و رئیس و استاد آنهاست. کلیه دانشمندان ما که بعد از وی آمده‌اند از دانش او استفاده نموده‌اند. فضل و دانش او در فقه و کلام و حدیث مشهورتر از آن است که به وصف آید. او موثق‌ترین و داناترین علمای عصر خود بود. ریاست علمی و دینی طایفه شیعه امامیه در زمان او به وی منتهی گشت...» (۶)

شهید، قاضی نورالله شوشتری دانشمند عالی‌مقام و سخن‌گستر نامی، پس از ذکر نام آن بزرگ‌مرد علم و دین در کتاب نفیس فارسی خود «مجالس المؤمنین» سخن مفصل خود پیرامون شخصیت او را بدین گونه آغاز می‌کند: «... افادت پناهی که عقل مستفاد از قوت قدسیه او مستفید، و فکر فلک‌پیمای او با ملأ اعلی در گفت‌و شنید بود. مجتهدی قدسی‌ضمیر، و متکلمی نحری، شاهبازی تیزآهنگ و بدیهه‌پرداز فیروزچنگ، اشاعره از سطوت مناظره او در کنج اعتدال، و حال ارباب اعتزال از دهشت مباحثه او مانند...» (۷)

به طور خلاصه، سایر دانشمندان رجالی و فقها و علمای ما هر جا به نام شیخ مفید یا گفتار او رسیده‌اند، از وی به عنوان سرآمد علمای عقاید و مذاهب اسلامی و متفکری برجسته، و مصنفی پرکار و دانشمندی سخنور و... و اوصافی از این قبیل یاد کرده‌اند مانند: ابن داود در «رجال»، ابن‌ادریس حلی در «مستطرفات سرائر»، علامه مجلسی، وحید بهبهانی، شیخ یوسف بحرانی، شیخ ابوعلی حائری صاحب «روضات‌الجنات» و دیگران.

در اینجا از میان آنان به نقل قسمتی از سخنان علامه بحرالعلوم بسنده کرده و می‌گذریم. علامه بحرالعلوم با آن مقام شامخ علمی و شخصیت نافذ دینی و تقوا و فضیلتی که داشته است به تفصیل از پیشوای علمای امامیه نام برده و در آغاز گفتار خود می‌نویسد:

«محمد بن محمد بن نعمان ابوعبدالله مفید رحمه‌الله» استاد استادان بزرگ و رئیس رؤسای ملت اسلام، گشاینده درهای تحقیق با اقامه دلیل و برهان با بیان روشن خویش، سرکوبگر فرقه‌های گمراه، دانشمندی که تمامی جهات فضل و دانش در وی گرد آمده و ریاست علمی و دینی به او منتهی گشته بود.

کلیه دانشمندان بر مقام عالی وی در دانش و فضل و فقه و عدالت و وثاقت و جلالت قدرش اتفاق نظر دارند. او دارای خوبیها و فضایل فراوان: تیزبین، باهوش، حاضر جواب و موثق‌ترین دانشمند عصر خود در حدیث و آشناترین آنها به علم فقه و کلام بود و هر کس بعد از او آمده از وی استفاده نموده است...» (۸)

### شیخ مفید در نظر دانشمندان عامه

شیخ مفید دانشمند ذوفنون و بلندآوازه ما که در نظر علمای بزرگ عامه نیز بسیار بزرگ می‌نمود، این معنی از سخنان خوب و بد آنان به خوبی پیدا است.

ابن ندیم که از معاصران شیخ مفید بوده و مانند او در بغداد میزیسته در فهرست خود نوشته است: «ابن المعلم، ابوعبدالله» ریاست متکلمین شیعه در عصر ما به وی رسیده است. او در علم کلام (عقاید و مذاهب) به روش مذهب شیعه بر همه کس پیشی دارد. دانشمندی باهوش و بافراسات است من او را دیده‌ام، دانشمندی عالیقدر است از کتابهای او...» (۹)

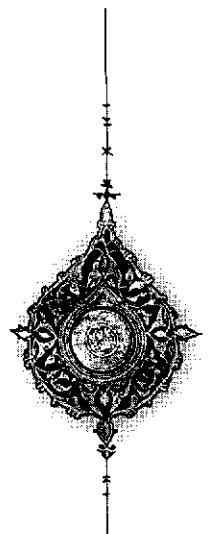
و در جای دیگر می‌نویسد: «ابن المعلم، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان، ریاست وی بر اصحاب خود از شیعه امامیه در فقه و کلام و آثار، در زمان ما به وی منتهی گشته است. ولادت او در سال ۳۳۸ هجری روی داده است. از کتابهای او...» (۱۰) در فهرست ابن ندیم در هر دو مورد چیزی از تألیفات شیخ مفید ذکر نشده است و به جای آنها چند نقطه دیده می‌شود؛ گویا بوده ولی حذف شده است.

ابن جوزی دانشمند مشهور که او نیز هم‌عصر شیخ مفید بوده در وقایع سال ۴۱۳ ه. می‌نویسد: «محمد بن محمد بن نعمان ابوعبدالله معروف به ابن‌معلم، پیشوای شیعه امامیه و دانشمند آنها بود، و کتابها بر اساس مذهب آنان تصنیف کرده است، سیدمرتضی از جمله شاگردان اوست. ابن معلم مجلس مناظره‌ای در خانه‌اش واقع در «درب ریاح» منعقد ساخته بود که در آن عموم دانشمندان گرد می‌آمدند، او در نزد امرای اطراف که متمایل به مذهب وی بودند، مقامی عالی داشت. در ماه رمضان امسال (۴۱۳ ه) وفات یافت. سیدمرتضی او را مرثیه گفت...» (۱۱)

خطیب بغدادی که اندکی پس از وی می‌زیسته در تاریخ بغداد نظر به تعصب خاص خود از وی نام برده و سخنانی ناهنجار گفته است که از شخصی چون خطیب بعید نیست. (۱۲)

سخنان خطیب به روشنی می‌رساند که متعصبان مخالف چقدر از شخصیت شیخ مفید و تألیفات و مکتب وی در رواج مذهب اهل بیت عصمت و طهارت هراس داشته‌اند. چنان که از سخنان دانشمندان بعدی عامه نیز روشن می‌گردد.

شیخ عبدالله یافعی در «مرآت‌الجنان فی تاریخ مشاهیرالاعیان» ضمن وقایع سال (۴۱۳ ه) و دانشمندی که در آن سال درگذشته‌اند می‌نویسد: «در این سال وفات یافت دانشمند شیعه و پیشوای رافضه صاحب تصانیف بسیار، رئیس آنها معروف به «مفید» و «ابن معلم» وی در کلام و فقه و جدل استاد





فرزانه بود، او در دولت «آل بویه» با طرفداران هر مسلک و عقیده‌ای با جلالت و عظمت مناظره می‌کرد.»

ابن ابی‌طی می‌گوید: «وی از مستمندان دستگیری بسیار می‌کرد، فروتنی و خشوع وی زیاد، و نماز و روزه‌اش فراوان، و لباسش زبر بود.» دیگری گفته است: گاه بود که عضدالدوله شیخ مفید را زیارت می‌کرد، مفید شیخی متوسط‌القامه، لاغر اندام و گندم‌گون بود. هفتاد و شش سال زندگی کرد. بیش از دویست کتاب تصنیف کرده است، ماجرای جنازه او مشهور است. زیرا هشتاد هزار نفر از رافضیان و شیعیان او را تشییع کردند. خدا اهل تسنن را از شر او آسوده گردانید! وفات او در ماه رمضان اتفاق افتاد. (۱۳)

ابن حجر عسقلانی در «لسان‌المیزان» از دانشمند عالقدر ما بدینگونه یاد می‌کند: «دانشمند بزرگ رافضی (شیعه) ابو‌عبدالله بن معلم، صاحب تصانیف بدیع است که دویست کتاب می‌باشد. او به خاطر عضدالدوله قدرتی بزرگ داشت. هشتاد هزار رافضی (شیعه) جنازه او را تشییع کردند. در سال ۴۱۳ وفات یافت. خطیب بغدادی نوشته است: «مفید کتابهای بسیاری در گمراهی شیعه! و دفاع از اعتقاد آنها و نکوهش از صحابه و تابعین و ائمه دین و مجتهدین نوشته است (۱۴)؛ او با کتابها و نظریاتش بسیاری را گمراه ساخت! تا این که خداوند اهل تسنن را با مرگ وی آسوده گردانید، سپس ابن حجر خود می‌گوید: «مفید بسیار پارسا و فروتن و پاسدار علم بود. گروهی از دانشمندان از محضرش برخاستند، و در بزرگداشت مکتب تشیع جایگاهی عالی یافت. تا جایی که گفته‌اند او بر هر دانشمند بلندقدری منت دارد. پدرش در «بواسط» معلم بود، و مفید در آنجا متولد گردید. بعضی هم گفته‌اند در «عکبرا» متولد شده است. (۱۵)

گویند عضدالدوله برای ملاقات او به خانه‌اش می‌رفت و هرگاه بیمار می‌شد به عیادتش می‌شتافت. شریف ابوعلی جعفری شوهر دختر شیخ مفید گفته است: «مفید جز اندکی از شب را نمی‌خوابید. سپس برمی‌خاست و به نماز می‌ایستاد، یا مطالعه می‌کرد، یا مشغول تلاوت قرآن می‌گشت.» (۱۶)

سایر دانشمندان عامه مانند ابن عماد حنبلی در «شذرات الذهب» و ابن کثیر شامی در «البدایة والنهائیه» در وقایع سال ۴۱۳ و دیگران از مفید قریب به این مضامین سخن گفته و به مقتضای سرشت خود با نیکی و بدی از وی

یاد کرده‌اند.

### دورنمایی از شخصیت او

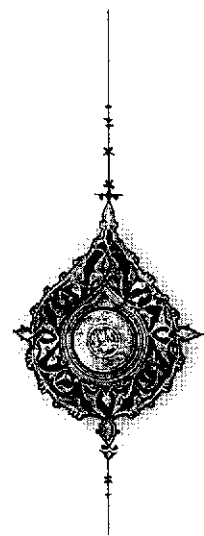
به طوری که از نقل سخنان تنی چند از اعظام علمای فریقین ملاحظه نمودید، دانشمندان شیعه و سنی عموماً وسعت اطلاع شیخ بزرگوار «مفید» را در علوم مختلف اسلامی اعم از معقول و منقول استاد برانزده دانسته، تبحرش را در فقه و اصول و کلام و تقدمش را در خصال معنوی و ملکات نفسانی به عالی‌ترین وصف ستوده‌اند.

این که علمای عامه نوشته‌اند عضدالدوله دیلمی مفید را سخت بزرگ می‌داشت، خود مطلبی است که باید مورد توجه قرار گیرد. زیرا عضدالدوله که مردی دانش پرور و با مهابت بوده است در سال ۳۷۲ هـ. در سن ۴۶ سالگی درگذشت و در این تاریخ شیخ مفید متولد سال ۳۳۸ هـ، ۳۴ سال داشته است، و از همین جا به خوبی می‌توان پی به اهمیت و شخصیت نافذ و فکر موج شیخ مفید نابغه بزرگ شیعه برد.

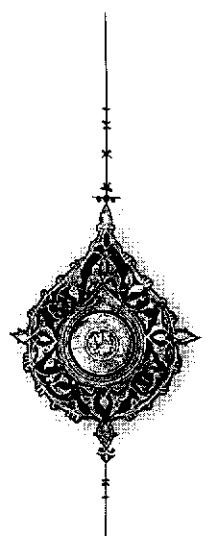
دانشمند بزرگوار مشهور شیخ ابوطالب طبرسی در کتاب نامدارش «احتجاج» سه توفیق از حضرت «ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف» نقل کرده که به افتخار شیخ مفید صادر گشته و حضرت او را مشمول عنایات خاص و الطاف مخصوص خود قرار داده است. برای آگاهی از این توفیعات و مضامین آنها نگاه کنید به آخر «احتجاج طبرسی» و کتابهای «مجالس المؤمنین» قاضی نورالله شوشتری، «رجال» علامه بحرالعلوم، «روضات الجنات» سید محمدباقر خوانساری، خاتمه مستدرک، «تنقیح المقال» شیخ عبدالله مامقانی و سایر منابع، بخصوص سخن علامه بحرالعلوم و محدث نوری پیرامون آنها. (۱۷)

### مناظرات شیخ مفید با علمای بزرگ عامه

به طوری که خاطر نشان ساختیم، شهر بغداد که از مراکز مهم علمی عصر به شمار می‌رفت در آن زمان پر از فقها و متکلمان مذاهب مختلف بود. پیروان مذاهب اهل تسنن که از نظر علم کلام آنها را «معزلی» و «اشعری» می‌گفتند، در مجامع عمومی و گاهی در حضور خلیفه، مجلس‌ها گرفته و هر کس برای اثبات مرام خود حجت‌ها می‌آورد و دلیل‌ها اقامه می‌کرد. علمای شیعه که تا



مقاله‌های



تدریج که مجلس خلوت شد نزدیکتر رفت. در آن اثناء مردی از اهل بصره آمد و از رمانی پرسید چه می‌فرمایید دربارهٔ حدیث غدیر (که به عقیده شیعه پیغمبر اکرم (ص) امیرمؤمنان (ع) را جانشین بلافصل خود گردانید) و داستان غار (که به اعتقاد اهل سنت دلیل بر خلافت ابوبکر است)؟

رمانی گفت داستان غار درایت (یعنی امری مسلم و معقول) است و حدیث غدیر روایت و منقول می‌باشد، و آنچه از درایت و امر مسلم استفاده می‌شود از روایت مستفاد نمی‌گردد. مرد بصری سکوت کرد و برخاست و از مجلس بیروت رفت.

در این موقع مفید خود را به رمانی نزدیک گردانید و گفت: سؤال دارم. رمانی گفت: بگو! شیخ مفید گفت: چه می‌فرمایید دربارهٔ کسی که بر امام عادل خروج کند و با وی جنگ نماید؟

رمانی گفت: او کافر است، بعد گفت: نه فاسق است. شیخ مفید پرسید: راجع به امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام چه می‌گویید؟ رمانی گفت: او امام است. مفید گفت: دربارهٔ طلحه و زبیر (دو آتش‌افروز جنگ جمل بر ضد امیرالمؤمنین بودند) چه می‌فرمایید؟ رمانی گفت: آنها از این عمل توبه کردند. شیخ مفید گفت: جناب استاد! داستان جنگ جمل درایت و امر مسلمی است و توبه کردن طلحه و زبیر روایت می‌باشد!

رمانی که متوجه موضوع شد گفت: مگر موقعی که آن مرد بصری از من سؤال کرد تو حاضر بودی؟ شیخ مفید گفت: آری.

رمانی گفت: این سخن به جای آنچه من گفتم! اشکال تو وارد است! آنگاه پرسید: تو کیستی و نزد کدام یک از علمای این شهر درس می‌خوانی؟ مفید گفت: نزد شیخ ابو عبدالله جعل.

رمانی گفت: بنشین تا من مراجعت کنم. سپس برخاست و به درون خانه رفت و پس از لحظه‌ای برگشت و نامه‌ای سر بسته به وی داد و گفت: این را به استاد خود بده. مفید نامه را آورد و به استادش تسلیم کرد. استاد نامه را گشود و شروع به قرائت آن کرد و طی مطالعه آن به خنده افتاد. پس از قرائت نامه گفت: رمانی ماجرای را که میان تو و او در مجلس وی روی داده نوشته و سفارش تو را نموده و تو را ملقب به «مفید» کرده است. (۱۸)

این داستان را به صورت دیگری نیز آورده‌اند ولی دور نیست که دو واقعه جداگانه باشد، به نقل دیگر که در کتاب «مصباح القلوب» و «سراثر» ابن ادریس حلی است: «روزی قاضی عبدالجبار معتزلی از (اعاظم علمای عامه در علم اصول و کلام) در مجلس درس نشسته بود و دانشمندان هر دو فرقه (شیعه و سنی) نیز حاضر بودند.

شیخ مفید که آن موقع مجتهد شیعه و قاضی نام وی را شنیده ولی تا آن روز او را ندیده بود به مجلس وی درآمد و در صف نعال نشست. بعد از لحظه‌ای رو به قاضی کرد و گفت: اگر اجازه می‌دهید سؤالی دارم و می‌خواهم در حضور علمای ملت بپرسم؟! قاضی گفت: بگو. شیخ مفید گفت: حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه (هر کس من آقای اویم علی هم آقای اوست) که طایفه شیعه روایت می‌کنند مسلم است که پیغمبر فرموده، یا ساخته شیعیان است؟ قاضی گفت: البته خبر صحیح است. گفت: منظور از «مولی» چیست؟

قاضی گفت: «مقصود آقای و ریاست بر مسلمین است. شیخ مفید گفت: اگر چنین است، پس این همه اختلافات و دشمنی‌ها میان شیعه و سنی برای چیست؟ (زیرا به گفته شما بعد از پیغمبر، علی آقا و رئیس مسلمانان بوده است) قاضی گفت: ای برادر! این حدیث روایت و خلافت ابوبکر درایت و امری مسلم می‌باشد و مردم عاقل به خاطر روایتی ترک درایت نمی‌کنند!

شیخ مفید گفت: بسیار خوب، چه می‌فرمایید در این روایت که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه‌السلام فرمود: حَرَبِك حَرَبِي و سلمك سلمی (یعنی جنگ تو جنگ با من و صلح تو صلح من است)؟ قاضی گفت: این نیز از پیغمبر است و صحیح می‌باشد. شیخ مفید گفت: بنابراین، اصحاب

آن روز به آن محافل راه نداشتند، با طلوع شیخ مفید در بغداد، نه تنها در مجامع آنها شرکت می‌نمودند، بلکه «شیخ مفید» و «ابن معلم» یگانه عالم مبرز و سخنوری بود که با نیروی علم و بیان و منطق محکم خود در تمام موارد بر همگان غلبه می‌یافت.

از خطیب بغدادی که هم‌عصر شیخ مفید بوده است نقل شده که گفته است: «او اگر می‌خواست می‌توانست ثابت کند که ستون خوبی از طلاست!» علی بن عیسی رمانی و قاضی ابوبکر باقلانی قاضی القضاة بغداد، فاضل کتبی و ابوعمرو شطوی و ابو حامد اسفرائینی شافعی و قاضی عبدالجبار معتزلی و غیر هم از دانشمندان بزرگی بودند که اغلب اوقات مفید با آنها در بحث امامت و اصول عقاید به گفتگو می‌پرداخت و آنها را ملزم و محکوم می‌ساخت.

داستان مناظرات آنها بسیار شیرین و خواندنی است. سید مرتضی که بزرگترین شاگرد شیخ مفید است آنها را در کتابی جمع نموده که از جمله دو داستان آن را برای نمونه در پائین می‌آوریم:

در کتاب «مجموعه ورام» می‌نویسد: «مفید اصلاً از «عکبرا» است، در ایام کودکی همراه پدرش به بغداد آمد و نزد ابو عبدالله معروف به «جعل» به تحصیل پرداخت. سپس به مجلس «ابو یاسر» که در دروازه خراسان تدریس می‌کرد حضور یافت. چون ابو یاسر از عهده بحث و پرسشهای او درمانده شده او را به «علی بن عیسی رمانی» که از بزرگان علمای کلام بود ارجاع داد و گفت چرا به نزد او نمی‌روی تا از او استفاده کنی؟ مفید گفت او را نمی‌شناسم و کسی ندارم مرا به او معرفی کند.

ابو یاسر یکی از شاگردان خود را همراه او کرد و نزد رمانی فرستاد چون مجلس رمانی از فضلا و دانشمندان پر بود، مفید در صف نعال نشست و به

جمل (که با امیر مؤمنان جنگ کردند) به فرموده شما کافرند؟ قاضی گفت: ای برادر! آنها توبه کردند. شیخ مفید گفت: ایها القاضی! جنگ جمل درایت است و توبه آنها روایت می‌باشد. خودتان لحظه‌ای پیش در جواب من راجع به حدیث غدیر فرمودید که مردم عاقل درایت و امر مسلمی را به خاطر روایتی ترک نمی‌کنند!

از این سخن قاضی در جواب فروماند، و سخت متحیر گردید. مدتی سر به زیر افکند، آنگاه سر برداشت و گفت: تو کیستی؟! شیخ مفید گفت: من خادم شما محمد بن محمد بن محمد بن نعمان. قاضی برخاست و دست مفید را گرفت و بر جای خود نشاند و گفت: انت المفید حقا، یعنی حقا که تو مفید هستی. علمای مجلس از عمل قاضی سخت برآشفتنند و همه در میانشان افتاد. قاضی رو به آنها کرد و گفت:

ای فضلا و علمای دین! این مرد مرا ملزم و محکوم کرد. من پاسخی ندارم که به او بدهم، اگر شما جوابی دارید بگویند تا برخیزد و بجای خود بنشیند؟! ولی هیچ کس نتوانست پاسخ او را بدهد. چون این خبر به عضدالدوله دیلمی رسید، مفید را احضار و ماجرا را از او پرسید. سپس مرکوبی خاص با قلابه زرین و جنبه و دستار نیکو و صد دینار طلای ناب و پیشخدمتی به وی داد و مخارج زندگی روزمره او را به عهده گرفت و بدین گونه او را خلعت بخشید». (۱۹)

#### تبعیدها و گرفتاری‌های شیخ مفید

پیشتر دیدیم که بعضی از علمای عامه نوشته بودند که مفید در زمان عضدالدوله دیلمی و حکومت آل بویه که شیعه بودند با عظمت و جلالت می‌زیست و با اهل هر مذهبی مناظره و مجادله می‌کرد، و نیز توضیح دادیم که مفید در زمان وفات عضدالدوله ۳۴ ساله بوده است. بنابراین مناظره وی با «علی بن عیسی رمانی» و «قاضی عبدالجبار» معتزلی در زمانی رخ داده که مفید کمتر از سی سال داشته است.

به طور خلاصه مناظرات شیخ مفید و آزادی نسبی که شیعه در زمان آل بویه یافتند، چندان هم پایدار نماند. زیرا بعد از عضدالدوله - حتی در زمان خود وی - به واسطه درگیری‌های شیعه و سنی چند بار شیخ مفید دستگیر و تبعید شد. از جمله به گفته ابن اثیر در سال ۳۹۳ هـ. که بهاءالدوله دیلمی پسر عضدالدوله، الطائع‌الله خلیفه عباسی را از خلافت خلع کرد، بغداد سر به شورش برداشت. بهاءالدوله نیز سرلشکر خود را به بغداد فرستاد و او سنی و شیعه را از اظهار مذهب خود منع کرد. و شیخ مفید را تبعید نمود.

و باز ابن اثیر می‌نویسد: در سال ۴۰۹ هـ. سلطان‌الدوله، پسر بهاءالدوله، ابن سهلان را به حکومت بغداد منصوب داشت، و چون او وارد بغداد شد، ابوعبدالله بن نعمان فقیه شیعه را تبعید کرد.

این تبعیدها و دستگیری‌ها گاهی عمدی بود که از ناحیه سلطان یا حکمران او انجام می‌گرفت، و زمانی به خاطر فرونشاندن نزاع بین دو فرقه و جلوگیری از هجوم اکثریت سنی بر ضد اقلیت شیعه در محله «کرخ» بغداد - محل اقامت شیخ مفید - روی می‌داده است.

#### استادان وی

محدث بزرگوار «حاج میرزا حسین نوری» در اثر گرانقدرش «خاتمه مستدرک‌الوسایل» پنجاه تن از استادان شیخ مفید را نام می‌برد و در مقدمه چاپ جدید، «بحارالانوار» این تعداد به ۵۹ تن رسیده است. ممکن است بیش از اینها هم بوده‌اند.

شیخ مفید در نزد اینان که از شیعه و سنی و زیدی نام بردارند علوم متداول عصر یعنی ادبیات عرب، قرائت، کلام، فقه، اصول، حدیث، تفسیر، رجال و غیره را فراگرفته است. معروفین آنها جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن علی

بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابو عبدالله صفوانی، احمد بن محمد بن ولید قمی، ابوعبدالله مرزبانی، ابوجعفر محمد بن حسین بزوفری، ابوغالب زراری، ابن جنید اسکافی، ابوعلی صولی بصری، علی بن محمد رفاء، علی بن ابی‌الجیش بلخی و ابوعبدالله جمل می‌باشند که همگی از اعظم فقها و متکلمین و محدثین و رجال نامی بوده‌اند.

#### شاگردان او

همچنین گروه بیشماری از دانشمندان کلیه مذاهب جزء شاگردان وی بوده‌اند، ولی متأسفانه جز ۱۵ نفر آنها را که در مقدمه «بحارالانوار» نام برده‌اند، از بقیه اطلاع درستی نداریم. قبلاً از علمای عامه نقل کردیم که در مجلس وی از عموم مذاهب شرکت می‌نمودند، و گروهی از دانشمندان از محضرش برخاستند، ولی اینان چه کسانی بوده‌اند، به درستی معلوم نیست.

سرآمد شاگردان شیخ مفید، علم‌الهدی سیدمرتضی، برادر نابغه‌اش سیدرضی، شیخ طوسی، ابوالعباس نجاشی، ابوالفتح کراچکی، دامادش ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری، سالر بن عبدالعزیز دیلمی معروف به «سالر» و جعفر بن محمد دوریستی بوده‌اند که همگی از مفاخر علمای شیعه و استادان علوم و فنون اسلامی به شمار رفته‌اند.

#### تالیفات شیخ مفید

شیخ اجل مفید در سایه علوم سرشار و ذهن وقاد و نبوغ کم‌نظیر و پشت‌کار زائدالوصفش که همگی زبانزد خاص و عام بوده است، در کلیه فنون و علوم اسلامی تألیف و تصنیف دارد، و تقریباً از همه موضوعات علمی و دینی سخن به میان آورده و به تجزیه و تحلیل و نقض و ابرام و تخطئه و تصویب آنها پرداخته است.

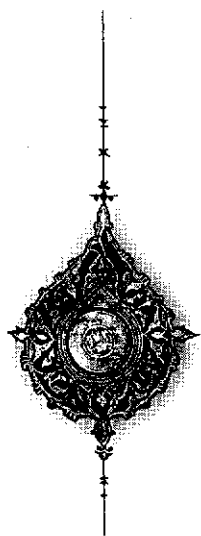
چنانکه از انبوه تالیفات پرارزش او پیداست، اغلب آنها پاسخ سؤالات گوناگون علمی بوده که از شهرها و کشورهای اسلامی از وی نموده‌اند، و رد عقاید و نظریات دانشمندان نامی عصر از فرقه‌های غیرشیعه بوده است.

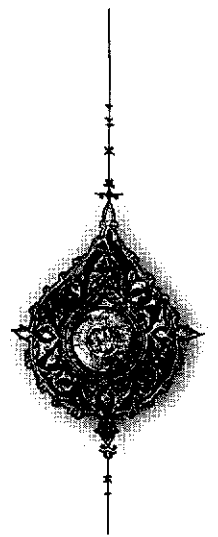
علامه منتبج بزرگوار و محدث عالی‌مقام خبیر حاج میرزا حسین نوری می‌نویسد: «کمتر در کتب علمای شیعه که پس از وی آمده‌اند یافت می‌شود که از مسایل متعلق به امامت و ادله اثبات آن از کتاب و سنت از نظر درایت و روایت ولو با اشاره به آنها در کتابهای شیخ مفید مطلبی نباشد و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء» (۲۰)

آثار قلمی آن نابغه نامی شیعه که به گفته «ذهبی» دانشمند متعصب و معروف سنی «تصانیف بیدیه و کثیره» (۲۱) است، به نقل شاگرد نامدارش شیخ طوسی، نزدیک به دویست کتاب بزرگ و کوچک است که برای آگاهی خوانندگان قسمت عمده آنها را نام می‌بریم، تا به میزان کار و کوشش و تطور اندیشه مواج و تابناک آن مدافع رشید و پرتوان اسلام و شیعه پی برند.

شیخ طوسی در کتاب «فهرست» بیست کتاب او را نام می‌برد، وی می‌نویسد: «از جمله کتابهای او کتاب مقنعه در فقه، کتاب ارکان نیز در فقه، رساله‌ای در فقه که برای فرزندش نوشته و کامل نیست، کتاب ارشاد، کتاب ایضاح در امامت، کتاب افصاح، کتاب نقض بر ابن عباد در امامت، کتاب نقض بر علی بن عیسی (رمانی) در امامت، کتاب نقض بر ابن قتیبه در حکایت و محکی (نجاشی: الرد علی العنبنی فی الحکایه و المحکی)، کتاب احکام اهل جمل، کتاب منبر در امامت، مسایل صاعانیه، مسایل جرجانیه، مسایل دینوریه، مسایل مازندرانیه، مسایل متوره (پراکنده) قریب یکصد مسئله است.

کتاب فصول از عیون و محاسن، کتاب احکام متعه و غیر اینها که در فهرست کتب وی ثبت است. و نیز اوراست مسئله کافی در ابطال توبه خاطئه، کتاب النصره لسید العتره فی احکام الیغاه علیه بالبصره، ما تمام این کتابها را از وی استماع نمودیم. بعضی را با قرائت بر وی و





برخی را که بارها بر او می‌خواندند و او می‌شنید، شنیده‌ایم.»  
نجاشی شاگرد برانزده دیگر مفید که رجال خود را بعد از فهرست شیخ نوشته است جمعاً ۱۷۵ کتاب شیخ مفید را نام می‌برد که از میان آنها غیر از آنچه از شیخ طوسی نقل کردیم این کتابهاست: کتاب عیون و محاسن، کتاب رد بر عثمانیه جاحظ، کتاب نقض مروانیه، کتاب نقض فضیله المعتزله، کتاب نقض بر ابی عبدالله بصری، کتاب المسائل العشر فی الغیبه، کتاب مختصری در غیبت (یعنی غیبت حضرت صاحب‌الزمان (عج))، کتاب مصابیح النور، کتاب اصول الفقه، کتاب فرائض شرعیه، کتاب النکت فی مقدمات الاصول، کتاب ایمان ابی طالب، کتاب مسایل اهل الخلاف، کتاب احکام النساء، کتاب الانتصار، کتاب الکلام فی الانسان، کتاب الکلام فی وجوه اعجاز القرآن، کتاب الرساله العلویه، کتاب اوایل المقالات، کتاب الجنیدی الی اهل مصر، کتاب جوابات ابی جعفر القمی، کتاب جوابات علی بن نصر عبدجانی، کتاب جوابات امیر ابی عبدالله، کتاب جوابات فارقیین فی الغیبه، کتاب نقض الخمس عشره مسئله علی البلخی، کتاب نقض الامامه علی جعفر بن حرب، کتاب جوابات ابن نباته، کتاب جوابات ابی‌الحسن سبط المعافا بن زکریا فی اعجاز القرآن، کتاب جوابات ابی‌اللیث الاوانی، کتاب الکلام علی الجبایی فی المعلوم، کتاب جوابات نصر بن بشیر فی الصیام، کتاب النقض علی الواسطی، کتاب الافتاع فی وجوب الدعوه، کتاب جوابات ابی‌الحسن النیسابوری، کتاب البیان فی تألیف القرآن، کتاب جوابات البرقی فی فروع الفقه، کتاب الرد علی ابن کلاب فی الصفات، کتاب النقض علی الطنجی فی الغیبه، کتاب امامه امیرالمؤمنین من القرآن، المجالس المحفوظة فی فنون الکلام، کتاب المسئله علی الزیدیه، کتاب نقض الاصح فی الامامه، کتاب الرد علی الخالدی فی الامامه، کتاب الاستبصار فیما

جمعه الشافعی، کتاب الرد علی القسفی فی الشوری، کتاب جوابات ابی‌الحسن الحصینی، کتاب المسئله فی افضی الصحابه، کتاب مسئله فی تحریم ذبائح اهل الکتاب، مسئله فی البلوغ، کتاب الزاهر فی المعجزات، کتاب جوابات ابی‌جعفر محمد بن الحسن اللیثی، کتاب النقض علی النصیبی فی الامامه، کتاب مسئله فی النص الجلی، کتاب مقابس الانوار فی الرد علی اهل الاخبار، الرد علی الکرایسی فی الامامه، کتاب الکامل فی الدین، کتاب الافتخار، کتاب جوابات فی خروج المهدي، کتاب الرد علی اصحاب الحلاج، کتاب التاریخ الشرعیه، کتاب قضیه العقل فی الافعال، کتاب الرد علی الشعبي، کتاب محمد بن الخضر الفارسی، کتاب جوابات اهل الموصل فی العدد والرویه، کتاب مسئله فی معنی قول النبی: اصحابی کالتحیوم، کتاب مسئله فیما روتنه العامه، کتاب مسئله فی القیاس مختصر، کتاب المسئله الموضحه فی تزویج عثمان، کتاب الرد علی ابن عون فی المخلوق، کتاب مسئله فی معنی قوله: انی مخلف فیکم الثقلین، کتاب فی قوله: انت منی بمنزله هارون من موسی، کتاب تفضیل امیرالمؤمنین علی سائر الصحابه، کتاب جواب ابن واقد السنی، کتاب الرد علی ابن رشید فی الامامه، کتاب الرد علی ابن الاخشید فی الامامه، کتاب مسئله فی الاجماع الاجوبه الخوارزمیه، کتاب معرفه النبی بالکتابه، کتاب مسئله فی المعراج، کتاب جواب اهل جرجان فی تحریم الفقاع، کتاب جواب اهل الرقه فی الاهله والعدد، کتاب جوابات ابی‌الفتح محمد بن علی بن عثمان، کتاب الرساله الکافیة فی الفقه، کتاب المسائل الحرانیة، کتاب البیان عن غلط القطرب فی القرآن.

ابن شهر آشوب مازندرانی ۵۲ کتاب او را نام می‌برد و ۱۵ کتاب اضافه بر ضبط شیخ و نجاشی دارد. بنابراین اسامی ۱۹۰ کتاب شیخ مفید با ضبط این سه دانشمند صاحب‌نظر آقدم، به دست آمده است. علامه مجلسی نیز در مقدمه بحارالانوار چند کتاب دیگر را اضافه دارد. (۲۲)

کتاب اضافی ابن شهر آشوب اینهاست: المبین فی الامامه، الشیخ الضال فی جوابات عشره مثالی، کتاب فضائح ابی‌حنیفه، المسائل الوارده من خوزستان، جواب ابی‌جعفر الخراسانی، ردالعدم، تقریر الاحکام، الکامل فی علوم‌الدین، عقودالدین، اختیارالشعراء، الاشراف فی لغت اهل‌البيت، اطراف الدلائل فی اوایل المسایل، الرد علی ثعلب فی آیات القرآن، الاقتصار الثابت فی الفیثه، المسایل السرویه. ممکن است بعضی از این کتابها یا آنچه شیخ و نجاشی نوشته یکی باشد. مثلاً المبین همان المنیر، الاقتصار همان الانتصار، المسائل السرویه همان مسائل مازندرانیه در ضبط شیخ و جوابات اهل طبرستان باشد، و ممکن است نباشد. ولی در هر صورت با این بررسی که ما کردیم شاید اسامی همگی تألیفات شیخ مفید یا نزدیک به تمامی آن را گزارش داده باشیم و الحمدلله رب‌العالمین.

از میان انبوه کتابهای گرانمایه شیخ مفید پیشوای دانشمندان شیعه و بزرگترین دانشمندان اسلام در نیمه دوم سده چهارم و اوایل سده سوم هجری که قسمتی از آنها را ملاحظه نمودید و بقیه را نیز در رجال نجاشی می‌توانید ببینید، چند کتاب او تاکنون چاپ و منتشر شده است.

این کتابها عبارتند از: عیون و محاسن، ارشاد، اختصاص، اوائل المقالات، مقنعه، امالی، افصاح المسائل العشره فی الغیبه. (۲۳) و چند رساله دیگر در کتابی به نام «عدة رسائل الشیخ مفید.»

#### وفات شیخ مفید

به گفته شیخ طوسی، مفید در سال ۳۳۸ متولد گردید و دو شب مانده به آخر ماه رمضان سال ۴۱۳ وفات یافت. روز وفات او روزی بود که از بسیاری مردم که برای نماز گزاردن بر وی گرد آمده بودند و کثرت گریستن دوست و دشمن بر او، از آن بزرگتر دیده نشده است. (۲۴)  
شاگرد عالیقدر دیگرش نجاشی که خود از مردم نواحی بغداد و مانند شیخ

طوسی ناظر جریان بوده است، می نویسد:

«مفید رحمه الله علیه سه شب مانده به آخر ماه رمضان سال ۴۱۳ وفات یافت. ولادتش در روز یازدهم ماه ذی القعدة سال ۳۳۶ اتفاق افتاده است. شریف مرتضی ابوالقاسم علی بن الحسین (سیدمرتضی) در میدان «اشنان» بر وی نماز گزارد.

میدان اشنان با همه وسعتی که داشت از کثرت جمعیت تنگ بود. مفید را در خانه اش دفن کردند، و چند سال بعد به «مقابر قریش» جنب مرقد حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام منتقل ساختند. قول دیگر این است که ولادت او سال ۳۳۸ بوده است.» (۲۵)

چنانکه دیدیم شیخ طوسی ولادت مفید را سال ۳۳۸ دانسته بود. و نجاشی که رجال خود را بعد از فهرست شیخ تألیف کرده، ۳۳۶ ضبط نموده است. همچنین شیخ وفات استادش را دو شب مانده به آخر ماه رمضان و نجاشی سه شب مانده به آخر ماه مبارک دانسته است، ولی سال وفات مفید سال ۴۱۳ هـ. بوده است.

قبلاً از ابن ندیم همعصر مفید هم نقل کردیم که نوشته بود ولادت او در سال ۳۳۸ روی داده است. از این رو می توان گفت سخن شیخ طوسی تقویت می شود. ولی از نظر دیگر چون نجاشی شاگرد دیگر مفید رجال خود را بعد از فهرست شیخ و ابن ندیم نوشته و نظریاتش هم اغلب دقیقتر از شیخ و دیگران است، ولادت استادش را ۳۳۶ دانسته است، حال کدام یک درست تر است نیاز به تحقیق بیشتر دارد.

به هر حال بر اساس قول شیخ طوسی و ابن ندیم مفید هنگام رحلت ۷۵ سال و به گفته نجاشی ۷۷ سال داشته است.

شیخ مفید در پائین پای امام موسی بن جعفر و نوه عالیقدرش امام محمد تقی یعنی کاظمین علیهما السلام جنب آرامگاه استادش جعفر بن محمد قولویه قمی آرمیده است. گفتنی است که فیلسوف نامی اسلام و شیعه خواجه نصیرالدین طوسی نیز در کنار آنها و پائین پای آن دو امام همام مدفون می باشد. علایم قبور هر سه بزرگان نیز برای زائران معلوم است. سیدمرتضی بزرگترین شاگرد مفید، و مهیار دیلمی شاعر برانزده عصر فوت پیشوای علمای شیعه را مرثیه گفتند و مرثی آنها در دیوان هر دو که چاپ شده موجود است.

#### تذکر چند مطلب

علامه بحر العلوم یکی از شاگردان، او را: «شیخ موقر بزرگوار، بقیه سفرای امام زمان، ابوالفرج علی بن حسین همدانی» (۲۶) دانسته است، حال آن که چنین شخصی شناخته نشده است. محقق شوشتری این موضوع را از مامقانی نقل کرده و می گوید: نمی دانم منظور وی کیست؟ زیرا علی بن حسین همدانی که از اصحاب حضرت امام هادی علیه السلام بوده است، چگونه می تواند از مفید که بعد از غیبت کبری متولد شده روایت کند؟ (علامه بحر العلوم «همدانی» ضبط کرده نه «همدانی») و نیز مامقانی گفته است: مفید از ابن ولید روایت نموده است.

حال آنکه از پسر ابن ولید روایت کرده است (یعنی احمد بن محمد بن ولید قمی که صحیح آن را ما در ضمن استادان او نگاشتیم) و هم مامقانی گفته است: «مفید از استادانش ابوالقاسم جعفر بن محمد بن علی ابن بابویه روایت می کند.» و با این عبارت، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، و ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه را با هم مخلوط کرده است!

باز مامقانی نوشته است: «علما گفته اند مفید از حسن بن حمزه در سال ۳۵۴ روایت نموده است.

ولی من می گویم صحیح سال ۳۵۶ می باشد. زیرا نجاشی نوشته است که حسن بن حمزه در آن سال وارد بغداد شد، و مشایخ ما او را ملاقات کردند.» (در آن موقع شیخ مفید ۱۸ سال یا ۲۰ ساله بوده است) محقق نامبرده

می نویسد مفید علم کلام را از ابی الجیش بلخی، غلام ابوسهل نوبختی فراگرفت، چنانکه شیخ در فهرست در «ابی الجیش» تصریح کرده است و فقه را از جعفر بن قولویه اخذ کرد، چنانکه نجاشی در «ابن قولویه» تصریح نموده است. (۲۷)

محقق شوشتری این نکته را از مامقانی نقل نکرده که گفته است: «ابن شهر آشوب در معالم العلماء مفید را «قمی» دانسته» (۲۸) و پیرامون آن شرحی نوشته است که مصداق «سالیه به انتفاء موضوع» می باشد زیرا در نسخه چاپ شده معالم چنین چیزی نیست، و به طور قطع نسخه مامقانی مغلوط بوده است.

#### پی نوشتها:

۱. نگاه کنید به مقدمه کتاب «اوائل المقالات».
۲. «رجال» شیخ طوسی، صفحه ۵۱۴.
۳. «فهرست» شیخ طوسی، صفحه ۱۵۷.
۴. «رجال» نجاشی، صفحه ۲۸۳.
۵. «معالم العلماء»، صفحه ۱۱۲.
۶. «مجالس المؤمنین»، جلد ۱، صفحه ۴۶۳.
۷. «خلاصة الاقوال»، صفحه ۱۴۷.
۸. «رجال» علامه بحر العلوم، جلد ۳، صفحه ۳۱۱.
۹. «فهرست» ابن ندیم، صفحه ۲۶۶.
۱۰. «فهرست» ابن ندیم، صفحه ۲۹۳.
۱۱. «المستظم»، جلد ۸، صفحه ۱۱.
۱۲. «تاریخ بغداد»، جلد ۳، صفحه ۳۳۱.
۱۳. «مراآت الجنان»، جلد ۳، صفحه ۱۹۹.
۱۴. منظور خطیب آن دسته از صحابه و تابعین و ائمه و مجتهدین عامه است که شیخ مفید افکار و عقاید و روش آنها را مورد تجزیه و تحلیل و تخطئه و تنقید قرار داده است... (نگاه کنید به فهرست کتب شیخ مفید).
۱۵. واسط شهرکی بین بغداد و سامراء امروز در ناحیه دهکده دُجیل واقع در سه یا چهار فرسخی بغداد، و عکبرا در همین مسیر واقع در ده فرسخی بغداد بوده است. (نگاه کنید به «مراصدا لاطلاع» در لفظ «واسط» و «عکبرا»).
۱۶. «لسان المیزان»، جلد ۵، صفحه ۳۶۸.

۱۷. «رجال» علامه بحر العلوم، جلد ۳، صفحه ۳۲۰، خانمه مستدرک، صفحه ۵۱۸. معجم رجال الحديث، جلد ۱۷، صفحه ۲۳۴.
۱۸. قبلاً از ابن شهر آشوب مازندرانی نقل کردیم که گفته بود لقب «مفید» را حضرت امام زمان (عج) به مفید داده اند. ممکن است چنین بوده و شیخ بزرگوار به این لقب شهرت داشته، و رمانی و قاضی عبدالجبار این لقب را برای او تأیید کرده اند.
۱۹. برای اطلاع بیشتر و سایر مناظرات جالب شیخ مفید نگاه کنید به اواخر «سرائر» ابن ادریس حلی و «مجالس المؤمنین» و «روضات الجنات» و «رجال» مامقانی و غیره.

۲۰. «مستدرک الوسائل»، جلد ۳، صفحه ۵۱۷.
۲۱. «میزان الاعتدال»، جلد ۴، صفحه ۲۶ و ۳۰.
۲۲. «معجم رجال الحديث»، جلد ۱۷، صفحه ۲۳۲.
۲۳. این کتاب اخیراً به فارسی ترجمه و چاپ و منتشر شده است.
۲۴. «فهرست» شیخ، صفحه ۱۵۸.
۲۵. «رجال» نجاشی، صفحه ۲۸۷.
۲۶. «رجال» علامه بحر العلوم، جلد ۳، صفحه ۳۱۳.
۲۷. «قاموس الرجال»، جلد ۸، صفحه ۳۶۷.
۲۸. «تنقیح المقال»، جلد ۳، صفحه ۱۸۱.

بر گرفته از: مفاخر اسلام

